



21 دسمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش دهم)

شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین - یک توطئه بزرگ و چند جانبه:

دست نامرئی در قضیه شهادت امیر و انگیزه های آن:

انگلیسها که اوضاع افغانستان را به وسیله گماشتگان خود به دقت زیر نظر داشتند و از اختلافات فکری بین رقبای قدرت در داخل خانواده سلطنتی و اعیان و بزرگان دربار آگاه بودند، وقتی متوجه شدند که موقف امیر حبیب الله خان در بین مردم روبه ضعف است و حتی مخالفان دوبار تصمیم به کشتن او گرفته بودند، نگران اوضاع شدند.

انگلیسها میدانستند که از جمله کسانی که پس از امیر احتمال بقدرت رسیدن شان از همه بیشتر است همانا سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده امان الله خان عین الدوله میباشد که هر دو از جمله مخالفان سیطره انگلیس در افغانستان محسوب می شدند. انگلیسها در بین دو جانشین قوی امیر راهی دیگر نداشتند، جز اینکه از بین آنها یکی را برای آینده انتخاب نمایند. آنها میدانستند که شهزاده امان الله خان جوان جدی و صاحب اندیشه ملی است که در صورت رسیدن بقدرت نه تنها در برابر انگلیسها جهت استرداد استقلال قد علم خواهد کرد، بلکه افغانستان را به سمت یک تحول نوین سوق خواهد داد و دست دوستی به نظام جدید سوسیالیستی در روسیه دراز خواهد کرد.

با این نگرانی و اندیشه انگلیسها در این فکر بودند که بقدرت رساندن سردار نصرالله خان نائب السلطنه را با وجود ضدیتش در برابر خود مرجح دانند، بخصوص اینکه چون او مرد با معرفت و اما نسبتاً ضعیف الاراده و فاقد شهامت و شجاعت بود، چنانکه بعداً دیده شد او در ظرف شش روز امارت خود با احساس کوچکترین فشار سه بار خواست خود را از سلطنت خلع کند و نیز نظر به تعصب دینی هیچگاه بسوی روسها تقرب نخواهد جست و به همین دلیل خواستند قبل از آنکه شهزاده امان الله خان به این مقام دست یابد، سردار نصرالله خان نائب السلطنه را به امارت افغانستان برسانند و اما در کنارش سپهسالار محمد نادرخان، برادران و بنی اعمامش را جا دهند و قدرت نظامی را کلاً در حیطه نفوذ آنها در آورند که در این صورت برای مدتی نام از نصرالله خان و کام از خانواده صاحبان و در راس شان سپهسالار محمد نادرخان باشد. همینها بودند که بعد از 40 سال انتظار (از زمان برگشت شان به وطن تا رسیدن به سلطنت) و تلاش صبورانه قدرت را در افغانستان در دست گرفتند.

اینکه چرا انگلیسها انتظار مرگ طبعی امیر را نکشیدند و به گمان اغلب برای قتل امیر دست بکار شدند، میتوان بر علاوه نکات فوق از چند انگیزه دیگر نیز یاد آور شد:

یک - انگلیسها میدانستند که در صورت مرگ طبیعی امیر یکی از پسرانش جانشین او خواهد شد و چون بره هیچیک از پسرانش اعتماد نداشتند لذا بر آوردن هدف اصلی یعنی جانشین ساختن یکی از احفاد سلطان محمد خان طلائی و بخصوص شخص مورد نظر شان یعنی سپهسالار محمد نادرخان با

مشکل مواجه خواهد شد، چنانچه از یک عکس العمل شهزاده عنایت الله خان در برابر گفتار نادرخان که قبلاً ذکر شد، واضح میگردد که سپهسالار در مزمت امیر شهید به تأیید قول امیر نصرالله خان گفته بود که: «بلی! برای پادشاه آینده افغانستان تجربت و عبرتی گذاشته شد که هرکس که خود پسندی و نفس پرستی و یله گردی کند، حالش همین خواهد بود» و عنایت الله خان با برآشتگی جواب داد که: «بلی! پادشاه آتیه افغانستان اگر شخص با لیاقت و بی لیاقت باشد، از اولاد امیر عبدالرحمن خان خواهد بود، دیگری را نخواهد رسید که در افغانستان جالس سریر امارت گردیده پادشاهی و فرمانروائی کند.» از این نوع ابراز نظرها میتوان عمق اختلاف شهزاده را با سپهسالار درک کرد که آینده را برای انگلیسها نامطمئن می ساخت و بنابراین انگلیسها خواستند به فحوی ضرب المثل معروف "بایک تیر چندین فاخته را شکار کنند".

دو - طوریکه در بالا ذکر شد، امیر حبیب الله خان هئیت ترک، آلمان و اطریش را مدت هشت ماه بدون جواب به کابل نگهداشت تا در این مدت انگلیسها را وادار به شناسائی استقلال افغانستان سازد، چنانچه امیر متعاقب ختم جنگ عمومی از انگلیسها خواست تا نماینده امیر را در کنفرانس صلح پاریس جا دهند و او بتواند موضوع استقلال کشور را مطرح نماید و نیز بر علاوه ای کمک سالانه در حدود 20 میلیون کلدار، انگلیسها (به قول غبار) مبلغ 60 میلیون کلدار حق السکوت را در بدل حفظ اعلام بیطرفی در جنگ به امیر وعده داده بودند. انگلیسها پس از ختم جنگ خود را مکلف به ایفای تعهدات فوق در برابر امیر می دیدند و چون آنها قلباً حاضر به شناسائی استقلال افغانستان نبودند و نیز نسبت ضعف اقتصادی ناشی از جنگ توان پرداخت مبلغ گزاف فوق الذکر را نداشتند، لذا خواستند با دگرگون ساختن اوضاع در افغانستان هم خود را از ایفای تعهدات فارغ گردانند و هم یک قدم خود را به برای تطبیق پلان اصلی خود نزدیکتر سازند.

سه - چنانکه گفته شد، در سالهای جنگ عمومی اول یک تعداد زیاد مردم در داخل افغانستان و هم در قبایل آزاد سرحد به تاسی از شرکت دولت عثمانی در جنگ و بر طبق درخواست "خلیفه المسلمین" که همانا سلطان عثمانی بود، در راه اندازی داعیه جهاد علیه انگلیسها فعالیت میکردند. بخصوص با اوج گرفتن قیامها و مقاومت های مردم قبایل آزاد که بیشتر به وسیله سردار نصرالله خان و همکارانش تقویه، تجهیز و تمویل می شدند، انگلیسها فکر میکردند که در پشت پرده دست امیر حبیب الله خان شریک است و کمتر به حرفهای او اعتماد داشتند، ولو که در ظاهر امیر از دوستی با آنها سخن می گفت و حتی بیطرفی افغانستان را به نفع انگلیسها اعلام داشته بود.

قاتل امیر کی بود و دستیاران او کی و یا کی ها بودند؟

فضل غنی مجددی در کتاب "افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929" به استناد چندین مأخذ شرحی در باره ترتیبات امنیتی امیر در آنشب قتل دارد و می نویسد: «خیمه امیر در وسط خیمه های نظامی اش قرار داشت که قوای نظامی امیر چهار حلقه بزرگ را می ساختند: حلقه اول را قوای خاص امیر بنام فرقه "سراوس" تشکیل میداد که تحت قیادت سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر خان بود. حلقه دوم را فرقه "رکابی" تشکیل میداد که زیر قیادت سردار شاه ولی خان برادر محمد نادر خان بود. حلقه سوم تحت قیادت سردار احمد علی خان پسر کاکای محمد نادرخان بود و حلقه چهارم تحت قیادت سردار احمد شاه خان پسر کاکای محمد نادرخان بود. در پهلوی این چهار فرقه نظامی، دو فرقه نظامی مهم دیگر بنامهای "فرقه شاهی" و "فرقه شش اردلی" تحت قیادت جنرال محمد نادرخان قوماندان اعلی نظامی بود.» مجددی در ادامه می نویسد: «از خلال

مطالعه‌ی زمانیکه در آن قتل صورت گرفت، دانسته میشود که خیمه‌ی امیر زیرکنترول شدید قوای نظامی قرار داشت که تعداد افراد آن به چهارهزار میرسید و قیادت این قوا را خانواده‌ی جنرال محمد نادرخان بدست داشت، خانواده‌ی ای که امیر عبدالرحمن خان پسر خود امیرحبيب الله خان را از نزدیکی با ایشان منع نموده بود.»

فضل غنی مجددی با تعجب از خود می‌پرسد که: «با این قوای بزرگ و امنیت قوی چگونه شخصی توانست در ساعت سه بجه و 20 دقیقه شب 20 فبروری 1919 داخل خیمه امیر شود و بدون اینکه حاضرباشان داخل خیمه احساس نمایند، امیر را به قتل برساند و باز با وجود صدای تفنگچه بتواند به آرامی ازخیمه بسلامت خارج شده ناپدید گردد؟» (شرح مزید دیده شود: مجددی، فضل غنی: "افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929"، کالیفورنیا، 1997، صفحه 24)

حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که در این وقت همراه با درباریان امیر به جلال آباد رفته بود، بعد از شایع شدن خبر قتل امیر به حکومت خود نوشت: «هیچ کس جرأت ندارد نظریه اش را در مورد قتل امیر اظهار کند، زیرا اشتباهات به شاه ولی خان که به خانواده مصاحبین مربوط است، متوجه میشود، درحالی که هویت قاتل هنوز بطور قطع معلوم نیست.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ پشاور، جلد سوم، صفحه 479)

روزکیپل Rose-Keppel کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال مغربی این نظر را تائید میکرد که در قتل امیر توطئه وسیع درکار بود، اما به نظر او قتل توسط نصرالله خان به همکاری اعضای خانواده مصاحبان طرح ریزی شده بود. اگرچه نماینده سیاسی انگلیس درکابل با نظر کیپل موافق نبود و آنهم به این دلیل که اگر نصرالله خان و خانواده مصاحبان در قتل امیر دست میداشتند، آنها قبلاً برای کنترول اداره امور در کابل که در آنوقت بدست امان الله خان بود ترتیبات می گرفتند. (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، جلال آباد، 1391، صفحه 34)

در این ارتباط باید علاوه کرد که ترتیبات قبلاً گرفته شده بود، زیرا برطبق دستور امیر باید شهزاده امان الله خان یک روز قبل از حادثه به جلال آباد می آمد و شهزاده حیات الله خان از جلال آباد به کابل میرفت و نیابت پدر را عهده دار می شد. از تصادف که حیات الله خان در وسط راه کابل در نمله مریض شد، شب را ناگزیر در آنجا ماند و نتوانست روز بعد به کابل برسد. هرگاه چنین واقعه اتفاق نمی افتاد، امان الله خان به جلال آباد می آمد، در آنوقت واضح بود که اتهام قتل امیر به امان الله خان نسبت داده می شد و امکان داشت که او را به این اتهام زندانی میکردند و یا از بین می بردند و میدان برای نصرالله خان بدون رقیب باقی می ماند.

لونیس دوپری Louis Dupree (افغانستان شناس امریکائی) در کتاب قطور خود "Afghanistan" راجع به توطئه قتل امیرحبيب الله خان می نویسد که: «روسها اتهام را بر برتانوی ها وارد می کنند که یک قاتل بنام "مصطفی صغیر" را استخدام کرده بودند... این شخص بعداً در ترکیه به اتهام سوء قصد بجان مصطفی کمال اتا ترک گرفتار گردید و حین محاکمه در 1922 در انقره ضمن اقرار به دیگر جنایات خود، اعتراف کرد که امیر حبيب الله را نیز به قتل رسانیده است. مصطفی صغیر اعدام گردید، با آنکه برتانوی ها تلاش کردند او را نجات دهند؛ حتی پادشاه انگلیس جارج پنجم با ارسال یک پیام به اتا ترک خواهان عفو او شد.»

دوپری علاوه میکند که: «بعضی ها قتل را به گروپهای ضد برتانوی در داخل دربار نسبت میدهند که هیچ سند قطعی در این اتهام وجود ندارد که از جمله میتوان از ترکیب اشخاص ذیل در دست داشتن

به این حادثه ذکر کرد: نصرالله خان، امان الله خان، محمود بیگ طرزی، شجاع الدوله (احتمالاً قاتل)، محمدنادرخان و دیگر اعضای خانواده مصاحبان (از جمله شاه ولیخان، احمد شاه خان و محمدعلی خان)...» (دوپری، لوئیس: "افغانستان" - بزبان انگلیسی، چاپ سوم، یونیورسیتی پرنستن، 1980، صفحه 435 و 437)

غبار با آنکه به دست داشتن انگلیس ها در قتل امیر و ایجننت آنها شرحی دارد، با وجود آن انگیزه قتل امیر را بیشتر یک رویداد داخلی میداند که توسط مخالفان امیر طرح و عملی گردید و زیاد تر از همه به نقش شجاع الدوله اشاره مینماید که به تحریک امان الله خان و مادرش صورت گرفته خواهد بود. غبار در ارتباط با زندانی شدن نصر الله خان یک نکته بسیار مهم را بطور ضمنی تذکر می دهد و می نویسد: «بعد از چندی امیرامان الله خان نائب السلطنه را از محل "جرتقیل" فرود آورد، مجدد در سراچه حرمسرا جا داد و حرم او عالییه بیگم را با فرزند کوچکش با او یکجا نمود و هم بمادر پیر سردار و دختر سردار (سردار بیگم) اجازه داده شد که روزانه نزد سردار آمده و شبانه برگردند، تمام وسائل رهایش و مشروب و ماکول سردار از طرف ارگ تهیه میگردد. اینست که سردار زنده ماند و احتمال مصالحه و آشتی با امیرامان الله خان پیدا شد، درحالیکه یک دست مخفی اما قوی چنین چیزی را نمیخواست و در صدد نابودی این خاندان حکمران بود به امید آنکه دولتی در افغانستان بوجود آید که معناً از راجه های دست نشانده هندوستان متمایز نباشد، تا دولت انگلیس برای همیشه از تشویش این کشور خاطر جمع گردد.» (غبار صفحه 746)

در متن بالا غبار بدون آنکه این دست قوی مخفی را وضاحت دهد، کنایه به کسانی اشاره میکند که برطبق اهداف انگلیس ها در افغانستان باید بقدرت برسند و گلیم خاندان موجود را که از سلاله امیر دوست محمد خان طی چند نسل در مقام سلطنت قرار داشتند، جمع کنند تا قدرت به آن خاندانی که مورد اعتماد انگلیس بود، انتقال یابد. اینکه چرا غبار بطور واضح این دست قوی مخفی را معرفی نمیدارد، به یقین که ناشی از شرایط زمانی بوده که او کتابش را نوشته و میخواست آنرا به چاپ برساند.

درباره این دست قوی مرحوم غبار در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" شرحی دارد و از شخصی بنام "مصطفی صغیر" نام می برد که هندی الاصل و اما تربیت یافته و ایجننت مخفی انگلیسها بود و وظیفه داشت کمال اتاترک را در انقره به قتل برساند و اما دستگیر شد و دراعترافات رسمی خود در محکمه اعتراف کرد که: «وظیفه او کشف روابط ملیون ترکیه با روسیه انقلابی و هم اجرای سوء قصدی به جان مصطفی کمال بوده است و در بدل این خدمت صد هزار پوند جایزه در انتظار اوست. قضات علت ترجیح او را در انتخاب چنین وظیفه ای پرسان کردند، صغیر جواب داد: به جیتی که من قبلاً چنین سوء قصد را کامیابانه در کشتن پادشاه افغانستان (مقصدش امیرحبیب الله خان است) انجام داده ام. او این را برای آن می گفت که امیر حبیب الله خان مجبور بود بعد از ختم جنگ اول جهانی به حکومت انگلیس رسماً یادداشت بدهد و تقاضا کند در "کنفرانس صلح" [پاریس] استقلال افغانستان را بشناسد، چونکه امیر با همین شرط بیطرفی افغانستان را در جنگ اعلان کرده بود. یادداشت امیرحبیب الله خان در این موضوع در اوایل فروری 1919 به حکومت انگلیس داده شد، ولی امیر در اواخر همین ماه در جلال آباد کشته گردید. لهذا وانمودند که گویا سیاست انگلیس موجب کشته شدن امیر گردیده است، تا دیگری در افغانستان جرأت دعوی استقلال کشور را نداشته باشد.»

با وجود این همه شرح و بسط غبار به اعتراف مصطفی صغیر در مورد قتل امیر حبیب الله خان وقعی نگذاشته می نویسد: «در هر حال در مورد کشته شدن امیر حبیب الله خان تاریخ افغانستان [؟؟] ادعای مصطفی صغیر را رد میکند، زیرا کشته شدن امیر حبیب الله خان یک قضیه ناشی از سیاست داخلی کشور بود و حتی در محیط جلال آباد و کابل، کشته [قاتل] شاه هم بنام شجاع الدوله خان غوربندی (فرشباشی حضور شاه) شناخته شده بود»؛ از قضاوت مرحوم غبار برمی آید که اتهام وارده بر شجاع الدوله را بدون ارائه دلیل مشخص، مربوط به شایعات در کابل و جلال آباد دانسته و بر مبنای آن به اعتراف صریح مصطفی صغیر اهمیت نمیدهد، (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 467 و 468)

میرمحمد صدیق فرهنگ نیز اعتراف فوق الذکر "مصطفی صغیر" را که قتل امیر حبیب الله خان را به هدایت اداره جاسوسی بین المللی انگلستان انجام داده بود، در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" تذکر داده است و اما به آن رویداد و اعتراف قاتل باور ندارد و می نویسد: «به احتمال قوی میتوان گفت که قتل امیر در اثر توطئه دربار و به دست یک نفر عمله آن صورت گرفته که طرح کننده آن غالباً امان الله خان و مادرش علیا حضرت و اجراء کننده آن شجاع الدوله بوده است.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد سوم، چاپ پشاور، صفحه 480)

علامه فیض محمد کاتب از شایعات بین عساکر شب بعد قتل امیر یاد میکند و می نویسد: «پس از ورود اردوی کله گوش و لمقان، در افواه جمهورانام سمرومشتهر گشت که احمد شاه خان سرمیر اسپور امیر میرو را به قتل رسانیده است.» او همچنان تأیید این موضوع را از قول امیر نصرالله خان چنین بیان میدارد: وقتی امیر نصرالله خان پس از اخذ بیعت و اعلام آن به عساکر به میدان گلف رفت و سپهسالار محمدنادر خان عسکر را قبلاً آماده استقبال از امیر جدید ساخته بود، امیر نصرالله خان در حضور سپهسالار و همه درباریان و افسران در خطابه خود صراحتاً بیان کرد که: «از احاد و افراد سپاه که کرنیل شاه علی رضا خان دیروز به سبب قتل امیر مرحوم پاسبان بودند، شنیده بود که احمدشاه خان سرمیر اسپور [پسر سردار محمد آصف خان مصاحب خاص]، امیر مغفور را به قتل رسانیده است و کسی اقدام در مؤاخذه و باز پرس قتل آن مرحوم ننموده...» (صفحه 662)

دلایل ضعف اتهام بر شاه امان الله و مادرش:

میر محمد صدیق فرهنگ دست شهزاده امان الله خان و علیا حضرت مادرش را در قتل امیر شریک دانسته و آن دو را محرک اصلی شجاع الدوله خان میدانند. این افواه بخصوص بعد از سقوط سلطنت امانی از طرف مخالفین شاه امان الله نیز بیشتر تبلیغ و شایع گردید و در ذهنیت بعضی ها تا امروز هم جا دارد. در مورد اتهام دست داشتن شهزاده امان الله خان و علیا حضرت در قتل امیر دلایلی موجود است که به اساس آن ادعای فوق تضعیف و حتی منطقی بی اساس پنداشته میشود، از جمله:

یک - به قول غبار: «همین که ضارب از خیمه شاه خارج گردید فوراً از طرف شاه علیرضا خان کندکمشر گرفتار گردید، ولی دفعتاً افسر عالی رتبه تری پیدا شد و بر رخ عسکر محافظ سیلی سختی کشیده ضارب را رها کرد و به کندکمشر گفت: آرام باشید، اعلیحضرت خوابند.»

اگر قبول کنیم که شجاع الدوله خان به تحریک شهزاده امان الله خان و علیا حضرت امیر را به قتل رسانیده باشد، در این صورت او باید اینکار به تنهایی انجام داده باشد، در حالیکه با موجودیت تعداد زیاد محافظان و پهره دارها چه در داخل خیمه و چه در بیرون خیمه ناممکن بود که شخصی بطور منفرد

از چند دربند گذشته و به راحت داخل خوابگاه امیر شده و با «خاطر آسوده» نزدیک بستر او شده به بنا گوش امیر فیر کند و به سرعت فرار نماید.

دو - اینکه شاه علیرضا خان کندکمر نوکریوال ضارب را دیده، ولی افسر بالا رتبه تری پیدا شد و ضارب را رها کرده، سؤالسیت که این افسر بالا رتبه کی بود و چرا فرد مظنون را رها کرد؟ آیا او وی را می شناخت، یانه؟ قرار شایعات آنوقت این افسر بالارتبه سپهسالار محمد نادر خان بود، لذا رهائی شخص مظنون بوسیله او از دو امکان خالی نیست یا اینکه او را می شناخت و جزء حلقه خودش بود که او را رها کرد و یا اینکه او را قطعاً نمی شناخت. بهر حال اگر او را نمی شناخت، چرا او را رها کرد و هرگز به تعقیب او بر نیامد و درباره او و مشخصاتش هرگز ابراز نظر صورت نگرفت؟

سه - اگر شخص مظنون همانا شجاع الدوله خان و گماشته شهزاده امان الله خان می بود، در اینصورت افسر بالا رتبه مجبوریتی به رهائی او نداشت و باید او را فوری مورد بازداشت قرار میداد، زیرا شجاع الدوله خان با سپهسالار مراده نزدیک و هم پیمانی نداشت که او را بگذارد تا فرار کند و هوتیش را پنهان نگهدارد.

چهار - فرض کنیم که شخص مظنون همان شجاع الدوله خان و گماشته امان الله خان بوده باشد، چطور امیرنصرالله خان بر او اعتماد کرد که اولین نامه خود را بدست او به شهزاده امان الله خان ارسال دارد، در حالیکه شهزاده پس از حصول نامه او را در یک اتاق در ارگ در حال توقیف قرار داد و فقط وقتی او را از توقیف رها کرد که نامه جوابیه را همدست او به امیرنصرالله خان به جلال آباد فرستاد (شرح مزید دیده شود: صفحه 677)؛ اکنون اگر شجاع الدوله خان گماشته شهزاده امان الله می بود، شهزاده چرا امر توقیف او را داد و چرا جوابیه را بدست او دوباره به نصرالله خان فرستاد که با اینکار حیات "گماشته" خود را عمداً به خطر مواجه می ساخت؟

پنج - راجع به نقش علیا حضرت باید تصریح کرد که او در آن موقع جزء حرم امیر به جلال آباد اقامت داشت و از جریان قتل امیر وقتی آگاه شد که موضوع به هدایت نصرالله خان به همه ابلاغ گردید. امیرنصرالله خان اگر میدانست که علیا حضرت در قتل امیر نقش داشته و به حمایت از پسر خود در اینکار شریک بوده است، او را نمی گذاشت که با اعزاز به همراهی محمد ولی خان با معیت دخترانش به کابل برود و بکوشد پسر خود را قناعت دهد و از عواقب کارش بترساند و او را آماده بیعت به نصر الله خان سازد. (برای شرح مزید دیده شود: صفحه 699)

(ادامه دارد)